

مردی در عبادت سکوت

کار شده در مجله مهرنامه، شماره ۱۹، سال دوم، بهمن‌ماه ۱۳۹۰

خبر کوتاه بود و عبرت آموز؛ جان هیك، فیلسوف دین نامبردار و بلند آوازه معاصر در نود سالگی روی در نقاب خاک کشید و برای همیشه این جهان را ترک کرد. هنوز دانشجوی داروسازی بودم که از طریق نشریه کیان با نام این فیلسوف دین آشنا شدم و کتابهایی از او را که به فارسی برگردانده شده بود، در مطالعه گرفتم؛ آثاری چون "درآمدی بر فلسفه دین" و "بعد پنجم". پس از آنکه در اوایل دهه هشتاد شمسی برای ادامه تحصیل در رشته فلسفه عازم انگلستان شدم، بختیار بودم که در شهری سکنی گزیدم که هیك در آنجا زندگی می کرد. اولین بار هیك را در تابستان ۱۳۸۲ در دانشگاه بیرمینگام دیدم و در سخنرانی او در سمینار "کثرت گرایی دینی" شرکت کردم. پس از آن دیدارهایمان بیشتر شد و رشته مودت مستحکم؛ برخی از اوقات دانشگاه بیرمینگام با هم نهار می خوردیم، برخی از اوقات نیز در منزل با صفایش در شمال بیرمینگام قرار تنظیم می کردیم و خدمت ایشان می رسیدم؛ این دیدارها عموماً به اتفاق دوست عزیزم سید امیر اکرمی انجام می شد و عموماً به گفتگو و مباحثه فلسفی و عرفانی می گذشت. مقولاتی چون تجربه دینی، واقع گرایی دینی^۱ / ناواقع گرایی دینی^۲، کثرت گرایی دینی^۳ / شمول گرایی دینی^۴ / انحصار گرایی دینی^۵، خدای فلاسفه / خدای عرفا، ساحت قدسی هستی، تجربه های اگزیستانسیل انسانی نظیر غم و شادی، مرگ و آموزه های فیلسوفان و عارفانی چون هیوم، کانت، ویتگنشتاین، هایدگر، کیوپیت، پلنتینگا، آلستون، فیلیپس، مولوی، ابن عربی، اکهارت.... به تفصیل به بحث گذاشته می شد و من فراوان بهره می بردم. هیك در دفاع از موضع کثرت گرایانه خود و نقد مواضع شمول گرایانه و انحصار گرایانه، از تفکیک نومن / فنومن کانتی مدد می گرفت و عبور از خود محوری به حقیقت محوری را که در همه ادیان مشترک است، غایت قصوای ادیان می دانست و برای تبیین موضع واقع گرایانه خود، از یافته های عرفا درباره خداوند و ساحت قدسی هستی استفاده می کرد. او در دهه هفتاد میلادی از کثرت گرایی دینی دفاع کرد و پیروان ادیان گوناگون نظیر

1 religious relaim
2 religious non-realism
3 religious pluralism
4 religious inclucivism
5 religious exclucivism

اسلام، مسیحیت، یهودیت را به نحو اکثری مهتدی و رستگار انگاشت. هیک قدم بعدی را در دهه نود بر میدارد و در کتاب مهم و تأثیر گذار خود "تفسیری از دین"⁶، با پیش چشم داشتن آموزه های ادیان شرقی و عرفان اسلامی و مسیحی، از مفهوم "حقیقت فوق مقوله"⁷ برای اشاره به ساحت قدسی سخن به میان می آورد. بنا بر رأی هیک، برای داشتن درک منقحی از متافیزیک و امر متعالی، باید از دو گانه هایی چون خدای انسانوار⁸ و خدای غیر انسانوار⁹ عبور کرد و به ورای این دو گانه ها¹⁰ پا نهاد و از خدا و حقیقتی سراغ گرفت که نه انسانوار است و نه غیر انسانوار؛ بلکه بی شکل و بی صورت و بی تعین و بی رنگ و ساده است، باید همه صور را فرو نهاد و به پس پشت آنها نظر کرد. همانکه مولوی گفت:

او نه این است و نه آن او ساده است نقش تو در پیش تو بنهاده است

از همین منظر هیک به نقد مواضع ناواقع گرایانه فیلسوفانی چون کیویت و فیلیس می پرداخت. چنانکه نقل می کرد، با کیویت دوستی داشت و آثار او نظیر "دریای ایمان" و "عرفان پس از مدرنیته" را خوانده بود و گفتگوهای فلسفی دراز آهنگی با او داشت؛ هر چند نهایتاً بر سر مواضع خویش باقی مانده بود و از کیویت تأثیر چندانی پذیرفته بود؛ در عین حال می گفت که نمی داند چرا کیویت با اتخاذ موضع ناواقع گرایانه همچنان اصرار دارد خود را مسیحی بینگارد و بوی عدم صداقت در مواضع او استشمام میکرد. علاوه بر این، قرائت فیلیس از ویتگنشتاین متأخر مبنی بر خطا و کاذب بودن دو گانه واقع گرایی / ضد واقع گرایی را نمی پسندید و با آن بر سر مهر نبود.

هیک در اسفند ۱۳۸۳ برای ایراد چند سخنرانی در پژوهشگاه علوم انسانی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، مرکز گفتگوی ادیان و دیداری از شهر قم به ایران سفر کرد. پس از بازگشت از چند و چون سفر پرسیدم، در مجموع از آنچه در اقامتش در ایران گذشته بود و دیدار و بحث و گفتگو با اساتید و دانشجویان ایرانی راضی بود؛ تنها از رفتار یکی از میزبانان تهرانی که در ابتدای معرفی او در جلسه سخنرانی قریب به یک ساعت سخن گفته بود و بیش از ایراد سخنرانی هیک به نقد ایده های او پرداخته بود، ابراز تعجب و شگفتی می کرد. در تابستان ۱۳۸۴ بر آن شدیم تا به کمک دوستان و دست اندرکاران فصلنامه مدرسه، ویژه نامه ای درباره آراء و نظرات هیک منتشر کنیم.

6 An Interpretation of Religion

7 transcategorical reality

8 personal God

9 Impersonal Gog

10 beyond the categories

از اینرو، به اتفاق امیر اکرمی، مصاحبه مفصلی با هیک در بیرمینگام انجام دادیم؛ علاوه بر این، گفتگوی خوبی میان عبدالکریم سروش و هیک انجام شد. گفتگوی هیک و سروش را به اتفاق دوست عزیزم، جلال توکلین ترجمه کردیم؛ این گفتگو به همراه ترجمه مصاحبه ما با هیک و دیگر مقالات خوب تألیفی و ترجمه شده درباره فلسفه دین هیک در زمستان ۱۳۸۴ در فصلنامه مدرسه منتشر شد؛ خرسندم که این مجموعه از بهترین کارهای انجام شده درباره هیک به زبان فارسی است.

پس از اتمام تحصیل و بازگشتن به ایران نیز، هر گاه برای شرکت در سمیناری عازم انگلستان می شدم، قراری تنظیم می کردیم و نزد هیک می رفتم و از مصاحبت با او حظ وافر می بردم. ایامی که یکی از دانشجویانم درباره " رابطه علم و دین در آراء هیک و پوپر" پایان نامه می نوشت، به این بهانه، چند بار با او گفتگو کردم و به عیان دیدم که تا چه میزان با روش عقلانیت انتقادی بر سر مهر است و می کوشد برای سخن گفتن درباره حدود و ثغور دین و علم، به قواعد این بازی عقلانی ملتزم باشد. این

اواخر درباره "عبادت سکوت"^{۱۱} زیاد گفتگو می کردیم؛ هیک بسیار درباره اهمیت معنوی و سلوکی این عمل سخن می گفت و آثار و برکات آنرا برمی شمرد و توضیح می داد که روزهای یکشنبه در جمعی حاضر می شود که دور میزی می نشینند و با یکدیگر سکوت دست جمعی می کنند و پس از یک ساعت هر کس تأملات و یافته های خود را با دیگران در میان می گذارد. با اینکه دیگر به تثلیث باور نداشت و درک و تلقی شاذ و نامتعارفی از امر متعالی در سنت مسیحی داشت، اما بسان اکهارت، همچنان خود را میسحی می انگاشت و متعلق به طایفه مسیحیانی بحساب می آورد که در حاشیه و اقلیتند. از این حیث خود را با عرفای مسلمان مقایسه می کرد که هیچگاه در تمدن اسلامی دست بالا را نداشتند و همیشه به گوشه ای خزیده بودند و زندگی می کردند.

در این سالیان متمادی، هیک را انسانی گشاده رو و اهل گفتگو یافتم که با پیری و کهولت و تنهایی خود کنار آمده و آنرا پذیرفته بود و در عین حال با نشاط به کار فکری خویش ادامه می داد و مقاله می نوشت و کتاب منتشر می کرد. همسر خود را سالها پیش از دست داده بود؛ از زمانیکه با او آشنا شدم به تنهایی زندگی می کرد و فرزندانش آخر هفته ها به او سر می زدند. یکبار که سخن از پدیده مرگ به میان آمد، از تأملات فلسفی خویش در این باب پرده بر گرفت و گفت که با قالب تهی کردن و زایل شدن اوصاف جسمانی و روی در نقاب خاک کشیدن، انسان به نحوی از انحاء به حیات خود ادامه می دهد و «مرگ پایان کبوتر نیست»؛ در عین حال تأکید می کرد که

11 Silence worship

تصویر ادیان از این رخداد و جهان پس از مرگ را باید به نحو استعاری و نمادین فهمید و حقیقت نهفته در آنرا به گوش جان شنید، که «گندمش بستان که پیمانہ است رد».

بهار ۱۳۹۰ که به منزلش رفته بودم و با یکدیگر گفتگو می کردیم، هنگام خداحافظی به من گفت بار دیگر چه زمانی به دیدار او خواهیم رفت. در پاسخ گفتم سفری در پیش دارم و حدوداً دو ماه دیگر برمیگردم و به دیدارتان می آیم؛ لحظه ای درنگ کرد و در حالیکه لبخندی به لب داشت، گفت شاید آن موقع من دیگر زنده نباشم. از سخن او سخت تکان خوردم و در اندیشه فرو رفتم؛ روشن بود که به این مسئله می اندیشد و کم و بیش مرگ خود را نزدیک می بیند و در عین حال از در رسیدن آن هراسناک و نگران نیست و با آن کنار آمده است، که «مرگ در آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد» و «در نیندیم به روی سخن زنده تقدیر که از پشت چپر های صدا می شنویم». پس از آن، دوبار دیگر نیز هیک را ملاقات کردم؛ بار آخر در مرداد ماه سال جاری به اتفاق پدر در منزل هیک با او دیدار کردیم و با هم گفتگو کردیم.

این ترم "اسلام و حقوق بشر" تدریس می کنم؛ هفته گذشته درباره کثرت گرایی دینی و کثرت گرایی اسلامی از منظر فیلسوفان و عرفای مسلمان و غربی با دانشجویان سخن می گفتم، به اقتضای سخن چند بار نام هیک را آوردم و ایده های او را به بحث گذاشتم. پس از اتمام کلاس به یاد هیک افتادم و با خود اندیشیدم که ایمیلی به او بزنم و احوالی از او بپرسم که فردایش خبر درگذشت او را شنیدم و این خواست و آرزوی من بدل به تمنایی محال و ابدی شد: «ولی نشد که روبروی وضوح کبوتران بنشیند».

از بخت شکر دارم و از روزگار هم؛ اکنون که به پس پشت می نگرم، خرسندم و خدا را شاکرم از اینکه توفیق آشنایی و همصحبتی و نشست و برخاست با یکی از فیلسوفان دین برجسته معاصر را برای چندین سال داشتم و از او بسیار آموختم. جان هیک به دریا پیوست و «دچار آبی دریای بیکران شد» و «پشت حوصله نورها دراز کشید/ و هیچ فکر نکرد/ که ما میان پریشانی تلفظ درها/ برای خوردن یکی سیب/ چقدر تنها ماندیم». روحش شاد